

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره 3، پاییز 1388، شماره مسلسل 39

جامعه‌شناسی علم تاریخ و تاریخ‌نگاری (طرح، نقد و بررسی نگرش فمینیستی)

تاریخ دریافت: 89/1/18

تاریخ تأیید: 89/3/20

مجید کافی*

این مقاله در صدد است از لابلای بررسی معرفت‌شناسی و فلسفه علم فمینیستی، نقدهایی را بر علم تاریخ سنتی و تاریخ‌نگاریهای رسمی مطرح نماید و به بازسازی یک تاریخ‌نگاری غیر رسمی از منظر فمینیست‌ها نایل آید. بر این اساس سؤال این پژوهش چنین بیان می‌شود که نقدهای وارد بر مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگارهای سنتی، از منظر فمینیست‌ها کدامند و علم تاریخ و تاریخ‌نگاری فمینیستی چگونه علمی خواهد بود؟ این مقاله بر اساس یک رویکرد انتقادی و تحلیل و بررسی محتوای مدعیات جنبش فمینیستی به خصوص شاخه معرفت‌شناسانه آن، در باب معرفت و علم تدوین شده است. معرفت‌شناسی و فلسفه علم فمینیستی به چگونگی شکل‌گیری علوم مختلف با رویکرد فمینیستی پرداخته است. فمینیست‌ها در مورد علم تاریخ و تاریخ‌نگاری یا چیزی نگفته‌اند یا آن چه گفته و نوشته‌اند به قدری اندک است که می‌توان از آن صرف نظر کرد. از این

* عضو هیأت علمی پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

رو در این جستار با مدل ارائه شده از سوی آنان در باب معرفت و علم، نگاهی به علم تاریخ و تاریخ‌نگاری از منظر و نگرش فمینیستی انداخته شده است. این تحقیق در صدد است زنان فرهیخته جامعه ایران را متوجه ابعاد و چالش‌های فمینیسم معرفت‌شناسانه بنماید و به آنها اثبات کند که به جای این که به مسائلی در باب زنان بپردازند که با فرهنگ ایرانی - اسلامی سازگاری ندارد به شناختی از تاریخ و فرهنگ خود روی بیاورند که در آینده آنها کارساز باشد.

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، فمینیسم معرفت‌شناسانه، فلسفه علم فمینیستی، تاریخ-نگاری سنتی، تاریخ‌نگاری فمینیستی.

مقدمه

در چند دهه گذشته، مطالعات و تحقیقات تاریخی تغییر و تحولاتی اساسی را پشت‌سر گذاشته و در مجموع، آرا و مکاتب بسیار متنوعی در آن ظهور کرده است. محققان مطالعات تاریخی تاریخ‌نگاری را دریچه‌ای برای پرداختن روشن‌تر و از منظرهای مختلف به گذشته می‌دانند که به شاخه‌های جدیدی همچون تاریخ اجتماعی به طور کلی، و تاریخ فرهنگی (مطالعه تاریخی فرهنگ)، تاریخ جغرافیای فرهنگی، تاریخ اقتصادی، تاریخ حقوقی، تاریخ بوروکراسی و دیوان‌سالاری، تاریخ زنان، تاریخ کار و شغل و مانند آن به طور خاص منشعب می‌شود. از آنجا که در چند قرن گذشته اهمیت عوامل و عناصر غیر شخصی در تاریخ به میزان فزاینده‌ای مورد تأیید و شناسایی قرار گرفته است. استفاده از دستاوردهای علوم دیگر در مطالعات تاریخی شایع شد؛ از این رو مطالعات تاریخی در تمامی شاخه‌های نگرش‌های روش‌شناختی جدید را از تمامی حوزه‌ها و رشته‌های علوم جدید به خدمت گرفته است: اقتصاد سنجی از رشته اقتصاد، ترمیم خانواده از رشته

جمعیت‌نگاری، تفسیر عمیق از رشته مردم‌شناسی، تحلیل آرای انتخاباتی از علوم سیاسی، تحلیل پرسشنامه‌ای و تحلیل طبقاتی از جامعه‌شناسی، روانکاوی از رشته روان‌شناسی. افزون بر این، از دستاورد و نتایج علمی همچون قوم‌شناسی، انسان‌شناسی، جمعیت‌شناسی و مطالعات موردی فرهنگ عامیانه استفاده می‌کند.

همچنین در این دوره تحول شگرفی در نگرش مورخان جهان از موضوعات سیاسی سنتی (نقل اعمال و سیاست‌های حکام و فرمانروایان) به سمت موضوعات اجتماعی پدید آمد؛ از این رو طی چند دهه گذشته با ظهور نحله‌های جدید روش‌شناسی و موضوعات جدید پژوهشی، که ذیل عنوان «تاریخ اجتماعی» قرار گرفته‌اند، انقلابی در رشته تاریخ به وقوع پیوسته است. نشریاتی نظیر *آنال* در فرانسه و *گذشته و حال* در انگلیس کانون تحولات جدید بوده است. عناوین و موضوعاتی چون جمعیت، شهر، خانواده، زنان، طبقات، ورزش و شرح حال روانی، عناوینی است که طی چند دهه اخیر بر موضوعات و عناوین تاریخ سنتی پیشی گرفته و آنها را تحت الشعاع خود قرار داده است. بدین ترتیب تاریخ که زمانی رشته‌ای از علوم انسانی بود که بر نقل روایات و داستان سرایی مبتنی بود، اینک به صورت آمیزه‌ای متنوع از روش‌های علوم اجتماعی در آمده است.^۱

فمینیسم هم به عنوان یکی از جنبش‌های مهم فکری دو قرن گذشته، در مطالعات «تاریخ اجتماعی» جدید در پرتو معرفت‌شناسی و فلسفه علم فمینیستی تأثیر فراوان داشته است؛ همچنان که پوزیتیویسم منطقی، عقلانیت انتقادی، جامعه‌شناسی و مانند آن از دیگر جریان‌هایی هستند که در این مطالعات نقش به‌سزایی داشته‌اند.

بیان مسأله

معرفت‌شناسی و فلسفه علم فمینیستی به چگونگی علوم مختلف از جمله اخلاق، علوم اجتماعی، فلسفه سیاسی، روانکاوی، حقوق، الهیات، نقد ادبی و زیباشناسی با رویکرد فمینیستی پرداخته است؛^۲ اما فمینیست‌ها در مورد علم تاریخ و تاریخ‌نگاری یا چیزی نگفته‌اند یا آنچه گفته و نوشته‌اند به قدری اندک است که می‌توان از آن صرف‌نظر کرد؛ از

این رو این جستار بر آن است که با مدل ارائه شده از سوی آنان در باب معرفت و علم، نگاهی به علم تاریخ و تاریخ‌نگاری از منظر و نگرش فمینیستی بیفکنند. از این رو نوشته حاضر، ابتدا به معرفی اجمالی معرفت‌شناسی و فلسفه علم فمینیستی خواهد پرداخت و سپس نقد و بررسی تاریخ و تاریخ‌نگاری رسمی و سنتی را با نگرش فمینیستی در پیش خواهد گرفت و سپس با تصویری از تاریخ و تاریخ‌نگاری فمینیستی و نقد آن ادامه خواهد یافت و سرانجام با تطبیق تاریخ‌نگاری فمینیستی بر تاریخ‌نگاری در جهان اسلام پایان می‌یابد. به این مطلب نیز باید اذعان کرد که شاید خیلی از مطالب ارائه شده در این جستار بر زبان یا قلم هیچ فمینیستی جاری نشده است. سؤال تحقیق عبارت است از اینکه نقدهای وارد بر مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری‌های سنتی، از منظر فمینیست‌ها کدام‌اند و علم تاریخ و تاریخ‌نگاری فمینیستی چگونه علمی خواهد بود؟

هدف و کاربرد تحقیق

این مقاله در صدد است زنان فرهیخته جامعه ایران را به سوی ابعاد و چالش‌های یک فمینیسم معرفت‌شناسانه سوق داده و آنان را متوجه سازد و کارهای معرفتی دانش فمینیستی به طور عام و یک تاریخ‌نگاری فمینیستی به طور خاص سازد. منظور این است که مسئله اساسی زنان را که به نظر نگارنده مسئله‌ای معرفت‌شناسانه است به آنان گوشزد کند و اثبات کند که به جای پرداختن به مسائلی در باب زنان که با فرهنگ ایرانی - اسلامی سازگاری ندارد، به شناخت خود، فرهنگ، جامعه و تاریخ، و جهان هستی که در آینده آنان کارساز است، رو بیاورند.

فمینیسم معرفت‌شناسانه

فمینیسم یک جنبش اجتماعی با شاخه‌ها و نگرش‌های متعدد شناخته می‌شود. در ابتدا هدف این جنبش دستیابی به برابری جنسیتی بود. موج اول جنبش فمینیستی بر حق رأی

زنان و دسترسی آنان به آموزش تأکید داشت. پس از دستیابی به این اهداف، تنش‌هایی در جنبش رخ داد و موج دوم شروع شد. در موج دوم نحله‌های مختلفی شکل گرفت که هسته مشترک آنان به سمت حمایت از زنان در یک مقیاس جهانی بود. این موج تأثیر زیادی بر معرفت‌شناسی و علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی گذاشت و به نقد ماهیت مردمحورانه اغلب نظریه‌های علوم به خصوص علوم اجتماعی انجامید. در همین راستا زنان به موقعیت‌های آکادمیک دست یافتند و پژوهش‌هایی درباره نقش و زندگی زنان در گذشته و حال و با اتکای به دیدگاه‌های فمینیستی شتاب گرفت. این پژوهش‌ها به شکل‌گیری موج سوم فمینیسم منجر شد.^۳ در موج سوم نه تنها بر سهم نقش زنان در مدیریت تولید دانش در عرصه علوم تأکید شد بلکه حق انتقاد و اصلاح و مبارزه با ظلم، ستم و استثمار که در تولید دانش وجود دارد، برای فمینیسم مطرح گردید. در این راستا از قبول حقایقی که علوم پوزیتیویستی بر اساس تجربه بیان می‌کردند امتناع گردید و علمی تقویت می‌شود که به لحاظ اجتماعی زنانه ساخته و استقرار یابد.^۴

در موج سوم فمینیسم بر معرفت‌شناسی سنتی انتقاداتی وارد شد. معرفت‌شناسی رسمی و سنتی از چیستی معرفت و شرایط شکل‌گیری آن بحث می‌کند و آرای گوناگونی در این باره وجود دارد؛ اما معرفت‌شناسی فمینیستی شورشی علیه این جریان رسمی معرفت‌شناسی است و باید این معرفت‌شناسی را در سیاق نقد و رد معرفت‌شناسی رسمی فهمید، به عبارت دیگر، طرفداران فمینیسم با معرفت‌شناسی رسمی که معرفتی است مردانه، سرستیز دارند و لذا آرایشان در مقایسه با آن قابل فهم و ارزیابی است.

فمینیسم معرفت‌شناسانه با این پرسش آغاز می‌شود که آیا جنسیت، مانند بسیاری از شرایط اجتماعی در معرفت‌عالم تأثیر دارد؟ آیا معرفت‌شناسی به معرفت‌مردان نظر دارد یا به معرفت زنان؟ به عبارت دیگر، در معرفت‌شناسی فمینیستی به جای اینکه از چیستی معرفت سؤال شود، از جنسیت فاعل شناسا سؤال می‌شود. معرفت‌شناسی فمینیستی بر این باور است که جنسیت که جزء شرایط اجتماعی است، در فهم عالم و جهان هستی تأثیر دارد و پاسخ این پرسش که چه کسی معرفت دارد، نسبت به اینکه زن باشد یا مرد، فرق

می‌کند.^۵

طبق باور اکثر فمینیست‌ها، افزون بر شرایط اجتماعی و جنسیت، احساسات و عواطف انسان نیز در عقل و معرفت وی تأثیر دارد؛ از آنجا که عواطف، احساسات و حیات روحی مردان با عواطف، احساسات و حیات روحی زنان متفاوت است، زنان از جهت ارزش‌ها و منافعشان، شیوه داورى‌های ارزشی، ساخت انگیزه‌ها، خلاقیت ادبی، تفنن‌های جنسی، احساس هویت، و از نظر فرایند کلی معرفتی و آگاهی دربارهٔ واقعیت‌های بیرونی از جمله ساخت واقعیت اجتماعی بیش و معرفتی متفاوت از مردان دارند.^۶ بر اساس این باور، فمینیست‌ها به نقش احساس در تولید معرفت توجه خاصی دارند. از نظر معرفت‌شناسی فمینیستی، احساس منبع بصیرت و معرفت است.^۷ مدعیان این نگرش معتقدند تاکنون معرفت‌شناسی در جریان شناخت فقط بر ذهن متکی بوده و احساسات و عواطف را در آن دخیل نمی‌دانسته است؛ از این رو یکی از باورهای فمینیست‌ها معرفت‌شناسانه امروزی بسیار جدی در مورد آن بحث می‌کنند، این است که اصلاً شناخت از عالم واقع نمی‌تواند تنها با استفاده ذهن صورت گیرد، بل ذهن و احساسات و عواطف باید با هم به مواجهه با عالم واقع بروند. به همین دلیل، آنان معتقدند تمام دانش‌ها و معرفت‌شناسی، تا به امروز، بر دیدگاهی مردانه، تنگ‌نظرانه و یک‌سونگرانه متکی بوده است، زیرا مردان در مقایسه با زنان احساسات و عواطف ضعیف‌تری دارند.

تأکید دیگر معرفت‌شناسی فمینیستی بر تأثیر منظر و نگرش (Perspective) در معرفت انسانی است. در رویکرد نگرشی به معرفت، وقتی فاعل‌های شناسا از منظرها و زوایای متفاوت به واقعیت بیرونی می‌نگرند، فهم‌های مختلفی از آن واقعیت‌ها به دست می‌آورند. زنان و مردان نیز از زوایای متفاوتی به واقعیت می‌نگرند، لذا نگرش آنها به واقعیت، با یکدیگر متفاوت است.^۸ فمینیست‌ها مدعی هستند که نیمی از جهان به زنان تعلق دارد و باید به جهان از منظر آنان نیز نگریسته شود. به باور فمینیست‌ها این نکتهٔ آنان در فهم و شناخت انسان از جهان یک دگرگونی به بار می‌آورد و آن اینکه هر آنچه ما به عنوان دانش و شناخت کلی و مطلق از جهان تلقی می‌کنیم، در واقع دانش و شناختی

است که از تجارب بخش قدرتمند جامعه، یعنی مردان سرچشمه می‌گیرد. اگر جهان را از دیدگاه و نگرش زنان که تاکنون نامرئی، پنهان و بی‌اعتبار بوده‌اند، دوباره شناسایی کنیم، (یعنی از دیدگاه کسانی که تاکنون در نقش‌هایی زیردست ولی ضروری در جهت ابقا و بازآفرینی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، خدمت کرده‌اند)، دانش تک‌بعدی ما نسبیّت پیدا می‌کند.

نتیجه این باور این خواهد بود که زنان نیز باید به جهان هستی، چه جهان بیرون و چه جهان درون، نگاه عالمانه کنند. ادّعای فمینیسم معرفت‌شناسانه این است که تاکنون فقط مردان به جهان نظر کرده‌اند، تا به حال فقط مردان به روان‌شناسی، معرفت‌شناسی، وجودشناسی و ... پرداخته‌اند و فهم‌های خودشان را از آنها ارائه داده‌اند، حالا زنان نیز باید این کار را انجام دهند. طبق این نگرش، زنان خود باید برای حلّ و رفع مسائلشان به حوزه‌های معرفتی وارد شوند تا بتوانند خودشان از جهان تلقی‌ای داشته باشند و همچنین بتوانند بر تلقی مردان از جهان تأثیر بگذارند.

فلسفه علم فمینیستی

فمینیسم، جنسیت را در علوم یا فلسفه علم وارد نمی‌کند، زیرا جنسیت هم اکنون نیز در علوم وجود دارد، بلکه فمینیسم، جنسیت را به عنوان مقوله‌ای تحلیلی (هم‌ردیف مقوله‌های اقتصادی یا دینی) در فلسفه و حوزه مطالعات اجتماعی گفتمان علمی مطرح می‌کند. الیزابت فی می‌گوید: در این لحظه تاریخی آنچه ما در پی ایجادش هستیم، دانشی فمینیستی نیست، بلکه نقدی فمینیستی از دانش موجود است. علم فمینیستی مستلزم رویکرد جمعی زنان به شناخت از طبیعت و از خودشان و تعهد به بقای هر دوی آنهاست.^۹ بنابراین فمینیسم می‌کوشد تا موقعیت مردانه روش‌های علمی و همچنین ادعای بیطرفی آن را که نافی هر گونه گرایش مردانه‌اش است، نشان دهد.^{۱۰}

نظریه‌های فمینیستی علم دو وظیفه به عهده دارند: یکی روشن کردن این مسئله که روش‌ها و نظریه‌های علمی به چه شیوه‌هایی جنس‌گرا هستند؛ دوم ارائه روش‌ها و

نظریه‌های علمی جدید. تاریخ‌نگاران علم با گرایش‌های فمینیستی، به مردانه شدن علم در قرون شانزده و هفده میلادی اشاره می‌کنند. بنا به استدلال فاکس کلاک معمولاً مذکر و جنسیتی شده و آنتی‌تز غریزه حیات است. دانشمندی که به طور سنتی مرد است، باید زنانگی را از خود براند تا هویت مردانه‌اش را تثبیت کند؛ این امر مستلزم طرد تفکری عاری از دوگانگی است و تأکید بر عینیت‌گرایی یا این یا آن. فاکس کلاک استدلال می‌کند این تعریف از دانش علمی، برآمده از سنتی فرهنگی است که در آن طبیعت، زن تلقی می‌شد و شناسنده آن مرد بود. این شیوه مردانه دانشمندان مرد را جذب کرد و علم تنها با فروپاشی این پیوند رمزآمیز حقیقتاً می‌تواند پیشرفت کند.

فمینیست‌ها این بحث را مطرح کرده‌اند که دانش جمعی ما درباره محیط‌های اجتماعی به طور نامتناسبی مسائل را در راستای منافع نهادهای اجتماعی مسلط، مطرح می‌کند؛ نهادهایی که در پی افزایش سود، به حداکثر رساندن نظارت اجتماعی و اعتبار بخشیدن به قدرت‌های دارای سلسله مراتب و وضع موجود هستند. تا به موجب آن با هزینه کردن و محو ارزش‌ها و علایق افراد فرودست، اقلیت‌های قومی و نژادی و فقرا در دیگر نقاط جهان، ارزش‌ها و علایق مردان دارای حق ویژه را توسعه دهند.^{۱۱}

فمینیست‌ها برای یک علم سازنده و معتبر، مستقیماً با این سؤال مواجه‌اند که تحقیقات را چگونه پیش ببریم تا در دام روش‌های مردمحور نیفتیم و آیا یک روش تحقیق مشخصاً فمینیستی وجود دارد یا نه. شاخه‌های معرفتی که در بیشتر موارد طبیعت زن را توصیف و تفسیر می‌کنند، روان‌شناسی و زیست‌شناسی هستند. فمینیست‌ها می‌گویند در این دو حوزه مشاهدات و تحلیل‌ها تبعیض‌آمیز و تحریف شده‌اند؛ برای نمونه زیست‌شناسی به منظور درک الگوی رفتاری نامناسب افراد بشر از مطالعات پستانداران نخستین استفاده می‌کند و روان‌شناسی استدلال می‌کند که هورمون‌های جنسی علی‌الظاهر تفاوت‌هایی میان رفتارهای مردانه و زنانه به وجود می‌آورند. به نظر روث و الگاو ویژگی‌های مشترک علوم، فاصله‌گیری، عقلانیت و آرزوی کنترل، واکنشی است علیه ویژگی‌های عاطفی و مراقبت و رسیدگی که به طور سنتی زنانه تعریف شده‌اند.^{۱۲}

فمینیست‌ها بر علم پوزیتیویستی نقدهای متعددی وارد کرده‌اند. آنان با بررسی تأثیر پیش‌فرض‌های ناشی از جنسیت در تئوری‌پردازی‌های دانشمندان، بسیاری از دیدگاه‌های سنتی را در باب علوم تجربی به چالش کشیده‌اند. عمده نقدهای آنان را بر دیدگاه‌های سنتی می‌توان در سه محور خلاصه کرد: نقد عینیت، نقد روش‌شناسی و نقد تجربه.^{۱۳} عینی بودن یک تحقیق به این معناست که اموری را که یک دانشمند بدانها دست می‌یابد، مستقل از گرایش‌ها و اندیشه‌های او وجود دارند؛ به عبارت دیگر، نتیجه تحقیق، از ذهنیات دانشمند، مستقل است و تحت تأثیر آنها شکل نگرفته است. فمینیست‌ها در تلاش‌اند که نشان دهند تحقیقات در علوم تجربی انسانی بیطرفانه و فارغ از ذهنیت دانشمندان صورت نگرفته و مردمحوری در آنها تأثیر داشته است.

فمینیست‌ها باور دارند که علوم روش‌های بسیاری دارند و هر علمی نسبت به موضوع خود، روش متناسب با آن را اتخاذ می‌کند. افزون بر این، روش خاص در تحقیق، که متضمن استقرا یا قیاس یا کنترل مشاهدات علمی است، نمی‌تواند اعتبار نتایجش را تضمین کند؛ به عبارت دیگر، هیچ روشی نمی‌تواند تضمین کند که به حقیقت دست یافته‌ایم.

فلاسفه علم باور دارند که تجربه‌ها واقعیات تفسیر نشده و محض را در دسترس دانشمند قرار می‌دهد. در علوم اجتماعی هم همین امر رخ می‌دهد؛ یعنی دانشمندان علوم اجتماعی به مشاهدات اجتماعی که واقعیات تفسیر نشده و محض را در اختیار آنها قرار می‌دهد، روی می‌آورند.

فمینیست‌ها هم خاطر نشان کرده‌اند که چنین واقعیاتی در دسترس دانشمند قرار ندارد و دانشمند با تجربه کردن به واقعیاتی تفسیر نشده و محض دست نمی‌یابد. همان‌طور که ارزش‌ها در تجربه و مشاهده تأثیر دارند، پیش‌فرض‌های دانشمندان نیز در گزینش و توصیف آنها از تجربه مؤثر است. داده‌هایی که در تجربه به دست می‌آیند، داده‌های غیر قابل مناقشه و محض نیستند، بلکه ساخته تئوری‌های دانشمندان هستند؛ بدین معنا که این تئوری‌ها به آنها شکل و محتوای خاصی داده است.

پژوهشگران فمینیسم کشف کرده‌اند که آنچه به عنوان معرفت از عالم تجربی پنداشته شده است، در واقع شرح بسیار جزئی از کنشگران مرد و تجربه‌شان بوده است. در این راستا پارادایم انتقادی^{۱۴} نیز معتقد است، نظریه‌هایی که در علوم اجتماعی در رشته‌های تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و روانکاوی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، کودکیاری، اقتصاد و دیگر رشته‌ها وجود دارد، تجربیات مربوط به پسران و مردان است و نه دختران و زنان. این دنیای مردان و پسران است که به عنوان هنجارهای اجتماعی از خلال این نظریه‌ها بازنمایی می‌شود و نمود پیدا می‌کند. بر اساس این فمینیست‌ها پیشنهاد می‌کنند که زنانگی باید در طبیعت و شیوه علمی و تاریخ و فلسفه علم از نو بازبایی و ارزیابی شود تا منابع فکری علوم گسترش یابد.

اما فمینیست‌ها در جواب این سؤال که علم چگونه در گذشته مردم‌محور شده است، گفته‌اند: در گذشته معمولاً اهل خرد و اندیشه مردان بودند و زنان احساسی و عاطفی تلقی می‌شدند. زنان به علت احساسی بودن از فرایند خردورزی که علم بر اساس آن است کنار زده شدند؛ لذا آنچه به اسم علم تولید شد، علم مردم‌محور است.

بر اساس معرفت‌شناسی و بینش‌های فمینیستی به علم می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های معرفت و علم فمینیستی را به شرح زیر خلاصه کرد:

1. نفی عاری از ارزش بودن علم و تأکید بر رابطه و برخورد عاطفی با پدیده.
2. نفی جدایی بین نظریه و عمل، بین محقق و مورد مطالعه و تأکید بر اهمیت بررسی موضوع زن توسط زنان به دلیل قدرت و شرایطی که برای تفهیم و تفاهم با موضوع دارند.
3. انتقاد به شیوه بررسی و حل مسائل با نگرش جزئی و موردی و تأکید بر اهمیت نگاه کلی و فراگیر به پدیده‌ها.
4. بیان اهمیت آگاهی و توانمندی فکری زن که در دوره‌های طولانی تحت‌الشعاع آگاهی‌های مردانه قرار داشته است.
5. نفی دوگانگی حاکم بر اندیشه، به ویژه تنویت عام و خاص و نفی تقسیم کار اجتماعی بر اساس جنسیت.

6. مشخص کردن هدف، بدین معنا که هدف باید در خدمت به زن، رفع مشکلات و بهبود وضع وی باشد.

7. ارائه مفاهیمی جدید در عرصه علوم اجتماعی برای بررسی واقعیات سیاسی - اجتماعی، مانند مفهوم جنسیت که بیشتر جنبه فرهنگی دارد، در مقابل مفهوم جنس که کاملاً جنبه بیولوژیکی دارد.^{۱۵}

به هر حال ادعای فمینیست‌ها در باب تأثیر جنسیت در علم این است که علم، محصول عقل مردانه است و اگر زنان عهده‌دار تئوری‌پردازی علمی بودند، علم به شکل دیگری می‌بود؛ بنابراین طرح تئوری‌های فمینیستی در مقابله با نظریه‌های سنتی بوده است که بنا به ادعای فمینیست‌ها در این تئوری‌های علمی زنان نادیده گرفته شده‌اند و یا در حاشیه نظام اجتماعی جای داده شده‌اند. این امر بدان علت است که نظریه‌های سنتی اساساً مردانه‌اند، زنان در طراحی این نظریه‌ها دخالتی نداشته‌اند و نقش آنان به فراموشی سپرده شده است. آنچه در این نظریه‌ها ارائه می‌شود، معرفتی از جهان از دیدگاه مردان است.^{۱۶}

بر اساس نقدهای فمینیست‌ها بر علوم اجتماعی، می‌توان تاریخ‌نگاری را بر اساس نگرش‌های آنان بازسازی کرد. هدف این بازسازی، طبق نگرش فمینیست‌ها، رهایی تاریخ‌نگاری‌های سنتی از نگرش مردانه و تعیین جایگاهی ویژه برای زنان در آن و توجه به نقش اجتماعی زنان در گذشته و در تاریخ‌نگاری بازسازی شده است.

نقدهای فمینیست‌ها بر تاریخ‌نگاری‌ها

فمینیسم تاریخی در صدد نقد تاریخ‌نگاری‌های سنتی و مردانه است. فمینیست‌های تاریخی با پرهیز از رویکردهای سنتی و با پرهیز از هنجارها و قواعد آنها، برای تعیین آنچه یک مورخ و محقق تاریخ ایده‌آل باید انجام دهد، نسبت به تاریخ‌نگاری‌های که به صورت مختلف شکل گرفته‌اند و به لحاظ تاریخی دارای موقعیت خوبی هستند و (استنادات بسیاری به آنها می‌شود) تحلیل‌های نقادانه ارائه داده و با مطالعات انتقادی و سازنده به

دنبال نتایج هنجارین هستند.

پاره‌ای از نقدهایی که فمینیست‌ها به تاریخ‌نگاری سنتی وارد می‌کنند عبارت‌اند از: 1. همه مورخان سابق مرد بوده‌اند. مردان به علت برخورداری از موقعیت‌های اجتماعی اساسی مانع رشد زنان مورخ شده‌اند. به علت این که تاریخ‌نگاری‌های که از سوی مردان ارائه شده با ارزش‌های جنس مردان آمیخته شده است، یک بازنمایی ناقصی از گذشته واقعی زنان ارائه می‌دهد که اهداف تاریخ‌نگاری را مختل می‌کند. 2. موقعیت زنان در گذشته و گزارش‌های تاریخی طبیعی نیست. 3. فمینیست‌ها جدایی محقق را از موضوع تحقیق به شدت نقد می‌کنند. آنان معتقدند این ایده ریشه در جدایی خرد و احساس و تولید علم مردمحور دارد.

به نظر فمینیست‌ها مورخان الزاماً از جنسیتی برخوردارند که چگونگی انعکاس واقعیت گذشته، تابع آن است و به همین لحاظ تاریخ‌نگاری نیز تاریخ‌نگاری جنسیتی خواهد بود. نظر فمینیست‌ها در اعتراض به تاریخ‌نگاری‌های سنتی این است که در این تاریخ‌نگاری-ها، آنچه به عنوان سؤال مهم که باید در بررسی و مطالعه تاریخی دنبال شود و واقعه‌ای تاریخی که باید مورد تحقیق قرار گیرد، اساساً از سوی مورخان مرد تعریف می‌شود. تجربیات، ایده‌ها و نیازهای زنان در تحقیقات تاریخی سنتی غایب است.^{۷۷}

فمینیست‌های تاریخی با اتکای بر شواهد علمی معتقدند اکثر تحقیقات تاریخی حتی دقیق‌ترین و جدی‌ترین آنها، نشان دهندهٔ علایق مردانه، مردمحور یا جنس‌گرا یا هر دو ویژگی را با هم داشته است؛ یعنی هر تحقیقی به موضوع خود با دید مردمحورانه نگریده و در موارد زیادی صریحاً تفوق مرد بر زن را پیشفرض گرفته است. این پیشفرض‌ها به نقش‌های واقعی زنان و مردان و قابلیت‌های آنان ارتباط دارد و چون ممکن است تجربه، رفتار، علائق و صفات مردانه به عنوان معیار تلقی شوند، تفاوت‌های جنسیتی نادیده گرفته می‌شود. در بعضی موارد محدودهٔ موضوع تاریخ‌نگاری‌ها تماماً در قالب مفاهیم خاص مردان بوده یا در صورتی که زنان مورد بررسی قرار می‌گیرند، منحصرأ در ارتباط با مردان بررسی می‌شوند. یک مورد که بدان خیلی استناد می‌شود، طرح‌های ادوار تاریخی است که

منعکس کننده اندیشه‌های مردان نخبه است (مثل ادوار تاریخی مارکس که منعکس کننده نظام طبقاتی مردانه است).

فعالیت‌ها، نقش‌ها و کارهای برجسته زنان و مسائل دیگری که ارتباط خاصی با زنان در گذشته دارد، در تاریخ‌نگاری‌ها بسیار نادیده گرفته شده است. (مثل خشونت علیه زنان)؛ به همین دلیل تاریخ برای اکثر زنان ناشناخته و غیر قابل فهم شده است. به نظر این دست از محققان فمینیست، تاریخ به طور سنتی توجه خود را بر جهان به طریقی که مردان آن را می‌بینند، متمرکز می‌کند. تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن توضیحی برای اینکه چرا تاریخ برای زنان قابل فهم نیست، در بر ندارند؛ چه هر دو تاریخ‌نگاری شواهد تجربی را که برای زنان راه شکل دادن و بیان کردن واقعیت تاریخی است، بی‌مقدار می‌شمردند. کمترین پیشنهاد این انتقاد این است که باید زمینه تحقیقات تاریخی تا حوزه مسائل زنان نیز تعمیم یابد.

فمینیست‌ها این مسئله را نیز مطرح می‌کنند که اگر ابعاد اساسی زندگی اجتماعی زنان در گذشته در تاریخ‌نگاری‌ها به حساب نیاید، فهم ما حتی از موضوعاتی که واقعاً بررسی شده‌اند، ناقص خواهد بود؛ چرا که توجه مطالعات تاریخی معطوف به بازیکنان نقش‌های عمومی، رسمی، قابل رؤیت و دراماتیک است. این مسئله موجب ارائه دیدگاهی ناقص و تحریف شده از واقعیت تاریخ اجتماعی می‌شود، چرا که می‌تواند نقش‌های خاص، غیررسمی و غیر قابل رؤیت در جامعه و نظام اجتماعی به همان قدر مهم و حیاتی باشند؛ برای نمونه اغلب تاریخ‌نگاری‌ها تأثیر جنسیت بر رفتار اجتماعی مردان را در نظر نگرفته‌اند.^{۱۸} از آنجا که به نظر می‌رسد این مشکل مسلم است، فمینیست‌های تاریخ‌نگار نیاز به کار ذهنی دارند تا به یک تاریخ جدید که همه ابعاد تجربیات زنان را در برگیرد.

از دیدگاه فمینیست‌های تاریخی بسیاری از نظریات مورخان و تاریخ‌نگاران درباره وقایع و حوادث گذشته (برداشتی از حکومت، جنگ، تغییر سیاسی، و مانند آن که هسته اصلی این نظریات را تشکیل می‌دهد)، به طور ضمنی مفاهیم و نظریه‌های خود را از یک دیدگاه آرمانی در باب تاریخ و تاریخ‌نگاری اخذ می‌کنند که توسط انحصار طلبی‌های

مردان و با موقعیت برجسته اجتماعی، سیاسی پادشاهان و به کارگیرندگان آنها به وجود آمده و مورد ارزیابی قرار گرفته شده است. به طور خلاصه، از طریق فمینیسم تاریخی و ساخت‌شکنی‌های فمینیستی ثابت شده است که تاریخ‌نگاری‌ها، به رغم ادعای بی‌طرفی‌شان بر اثر رواج تجارب و موقعیت‌های اجتماعی مردان دارای قدرت و حق حاکمیت و در اثر تبعیت از آنها، پدید می‌آیند.

در تاریخ اجتماعی عمدتاً رفتارها و شیوه‌های زندگی و انگیزه‌ها و خواست‌های مردم عادی مورد توجه است. در واقع در مقابل تاریخ سنتی که زنجیره‌ای از رویدادهای سیاسی را بیان می‌کرد، تاریخ اجتماعی با تأکید بر نقش افراد جامعه، نقش پادشاهان و حاکمان سیاسی را کمرنگ ساخت.

در تاریخ اجتماعی و به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری از پایین، به زندگی افراد، گروه‌ها و مناطقی پرداخته شد که پیش‌تر از لحاظ تاریخی و به دنبال آن در تاریخ سنتی حائز اهمیت تلقی نمی‌شد؛ از جمله زنان، بردگان، طبقات کارگری، مهاجران و غیره. تاریخ اجتماعی با توجه به هدف و رسالتش که آن را به علوم اجتماعی نزدیک می‌کند، بر حوزه روابط اجتماعی در گذشته انگشت می‌گذارد.^{۱۹}

تاریخ‌نگاری فمینیستی

فمینیسم تاریخی شاخه‌ای از فمینیسم معرفت‌شناسانه است؛ به عبارت دیگر، فمینیسم تاریخی بخشی از یک رشته پژوهش دربارهٔ زنان است که به طور ضمنی یا صریح، نظام فکری گسترده و عامی را در باب ویژگی‌های زندگی اجتماعی و تجربهٔ انسان‌ها در گذشته از نگرش و منظر یک زن، ارائه می‌دهد؛ بنابراین تاریخ‌نگاری فمینیستی یک تاریخ‌نگاری جانبدارانه و آگاهانه است. رویکرد معرفت‌شناسانه بر این باور است که جنسیت در فهم وقایع و حوادث گذشته نیز مثل فهم عالم درون و بیرون تأثیر دارد.

محرك اصلی به وجود آمدن فمینیسم تاریخی یکسری پرسش‌هایی به ظاهر ساده است: «در بارهٔ گذشته زنان چه می‌دانیم؟» به عبارت دیگر، زنان در تاریخ‌نگاری‌های

سنتی کجا هستند؟ دلیل عدم حضور آنان در اکثر تحقیقات و مطالعات تاریخی چیست؟ و با وجود حضور آنان در اندکی از تحقیقات تاریخی، موقعیت و منزلتشان در گذشته چیست و چگونه آن را تجربه کرده‌اند؟ چه نقشی در آن موقعیت‌ها و منزلت‌ها دارند؟ آن موقعیت و منزلت برای آنان چه معنایی دارد؟ بررسی علم تاریخ و تاریخ‌نگاری توسط یک فمینیست به چه معنایی است؟

تلاش برای یافتن پاسخ پرسش اول، فمینیست‌ها را به دومین پرسش سوق داد: «چرا وضع زنان به این صورت بوده و است؟» پرسش اول در صدد توصیف وضعیت تاریخی و اجتماعی زنان در گذشته است و پرسش دوم به تبیینی از همین وضعیت می‌پردازد. پیامد تلاش و کوشش برای پاسخ دادن به پرسش‌های بنیادی فمینیستی در باب گذشته شکل‌گیری فمینیسم تاریخی است. با این تلاش‌ها پژوهشگران فمینیسم به این نتیجه رسیده‌اند که هر چند زنان در بیشتر وقایع تاریخی و موقعیت‌های اجتماعی فعالانه حضور داشته‌اند، اما مورخان حضورشان را نادیده گرفته‌اند. گاهی با آن که نقش زنان در بیشتر وقایع تاریخی اساسی بوده است، باز بیان نقششان با نگارش نقش مردان در همین وقایع برابری نداشته است. در مجموع، نقش زنان از نقش مردان در تاریخ‌نگاری‌ها تفاوت داشته، و جامعه برای نقش زنان امتیاز کمتری قائل شده و در مرتبه و رتبه‌ای پایین‌تر از نقش مردان جای گرفته‌اند.

فمینیسم تاریخی از سه جهت متکی به زنان است: نخست آنکه موضوع عمده تحقیقات تاریخی در این نگرش، موقعیت و تجربه‌های زنان در زندگی اجتماعی در گذشته است؛ دوم آنکه فمینیسم تاریخی زنان را موضوع‌های اصلی در فرایند تحقیقات تاریخی تلقی می‌کند، یعنی در صدد است که زندگی اجتماعی گذشته را از دیدگاه متمایز زنان نگاه کند؛ سوم آنکه فمینیسم تاریخی دیدگاه انتقادی و فعالانه‌ای به سود زنان در باب گذشته ارائه می‌دهد و در پی آن است که زندگی اجتماعی بهتری را برای زنان به وجود آورد که در نتیجه آن جهان اجتماعی برای همه بشر بهتر خواهد شد.

به طور خلاصه، چیزی که به نظر می‌رسد برای همه تاریخ‌نگاران فمینیسم اهمیت

اساسی دارد، همانا رشد یک فهم انتقادی از گذشته است تا از این طریق جهان اجتماعی دگرگون شده و در مسیرهایی عادلانه‌تر و انسانی‌تر افتد. طبق این تلقی برای آنکه دربارهٔ جهان هستی، جامعه و تاریخ فهم تازه و درستی داشته باشیم، باید مجموعه‌ای از کنشگران اعم از زن و مرد را لحاظ کنیم.

روش‌شناسی مطالعات تاریخی فمینیستی

روش مطالعات تاریخی فمینیستی قطعاً از روش‌شناسی تاریخ‌نگاری سنتی متمایز است. دلایل تمایز بین این دو تحقیق به موارد متفاوتی مربوط است که مهم‌ترین آنها عبارت است: 1. مطالعات تاریخی فمینیستی به صورت فعال به دنبال گسترش و فراگیر کردن موضوعات تاریخی و تاریخ‌نگاری به فراتر از یک جنس خاص است. 2. تاریخ‌نگاری فمینیستی با دیدگاه‌ها و تجربیات زنان شروع می‌شود.^{۲۱}

روش‌شناسی فمینیستی در مطالعات تاریخی، پاسخ به یک سلسله از مسائل بود. هدف اصلی این روش‌شناسی توجه به تجربیات زنان در گذشته و گزارش این تجربیات است. روش‌شناسی فمینیسم تاریخی بر اساس تعدد معرفت‌شناسی فمینیسم واحد نیست. به رغم واگرایی‌ها در روش‌شناسی‌های فمینیستی، وجوه همگرا و مشترکی نیز در بین آنها وجود دارد که به اهم آنها اشاره می‌شود: 1. روش‌شناسی فمینیسم تاریخی، روش‌شناسی‌ای است که نگاه خود را از تمرکز بر ملاحظات مردان برای گزارش کردن موقعیت‌ها و نگرش‌های زنان در گذشته تغییر می‌دهد. 2. روش‌شناسی فمینیستی در فرایند تاریخ‌نگاری، کنترل حاکمیت و قدرت را به کمترین حد خود می‌رساند. 3. فمینیست‌ها ترکیبی از روش‌های مختلف را به کار می‌برند. چنین به نظر می‌رسد فمینیست‌ها معتقدند بایستی از هر تکنیکی که اهداف فمینیستی را به پیش می‌برد، استفاده کرد.

در روش فمینیسم تاریخی، برای کشف پدیده‌ها، اندیشه‌ها و تفکرات متعلق به امروز و همچنین به منظور الهام‌گیری، به گذشته نگاه می‌شود. در این روش، سعی بر آن است که به تاریخ، به سان یک پیکرهٔ واحد نگاه نشود که در آن کلیهٔ اندیشه‌های بشری تحت نام

فقط برخی از علوم و معارف واقعی و بعضاً اعتباری، تدوین یافته و این علوم برگزیده هستند که همچون صافی عمل کرده، ایجاد سلسله مراتب نموده و موضوعات دیگر و اندیشه‌های بشری را رده‌بندی کرده و بر آنها فرمان می‌رانند؛ از این رو در فمینیسم تاریخی بر معارف و علوم بومی، نامعتبر و به زعم روش‌های متداول تاریخی، فاقد صلاحیت و نامشروع تأکید می‌شود. از نگاه برخی فمینیست‌ها روش‌های تاریخی به منظور احیای اندیشه متعلق به زنان در تاریخ باید جایگزین روش‌های مردنکر متداول شود.

فمینیست‌ها با استفاده از روش‌های متفاوتی در مطالعات و تحقیقات تاریخی تحلیل‌هایی را پیش کشیده‌اند. هدف اساسی آنان در این تحلیل‌ها، رهایی جستن از تاریخ‌نگاری‌های سنتی و ارائه جایگاهی ویژه برای زنان بوده است. تاریخ‌نگاری فمینیسم مدعی نیست که با روش تفهیمی و همدلی قصد دارد، وضعیت زنان را در گذشته فهم کند.

هدف تاریخ‌نگاری فمینیستی

روایی و اعتبار تاریخ‌نگاری فمینیستی با میزان سودمندی آن سنجیده می‌شود؛ یعنی با آن میزان از اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی که در اختیار زنان قرار می‌دهد. زنان با تاریخ‌نگاری که برای آنان است، احساس نزدیکی می‌کنند، چون به آنان کمک می‌کند تا معنای زندگی و هویت تاریخی خود و شیوه‌های تثبیت شدنشان را تحت سلطه مردان درک کنند؛ از این رو می‌توان گفت شعار تاریخ‌نگاری فمینیستی این است که تاریخ‌نگاری باید برای زنان باشد نه درباره زنان؛ به عبارت دیگر، تاریخ‌نگاری باید بهره و کارکردی نیز برای زنان داشته باشد، نه اینکه صرفاً بخشی از تاریخ‌نگاری به وضعیت زنان در گذشته اختصاص یابد، اگرچه این نیز بارها مد نظر فمینیست‌ها قرار گرفته است که زنان در گزارش‌های تاریخی حضور چندانی ندارند.

افزون بر این، توجه و هدف تاریخ‌نگاری فمینیستی به رهایی زنان است، یعنی هدف چیزی بیش از تاریخ‌نگاری تفهیمی و همدلی می‌باشد. محقق فمینیست نه تنها در مبارزه زنان شرکت می‌کند، بلکه انتظار می‌رود طی این مبارزه، خود نیز تغییر کند. این دیدگاه به

واقع هم شامل آگاهی‌بخشی به محقق و هم به افراد تحت پژوهش است. مقصود از آگاهی‌بخشی، آموزش درک تناقض‌ها و تعارضات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در گذشته و اقدام علیه عناصر ستمگرانه واقعیت است.

فرایند تحقیق باید یک فرایند آگاهی‌بخش شود، هم برای افرادی که عاملان تحقیق نامیده می‌شوند، یعنی مورخان، و هم برای موضوعات تحقیق (زنان به عنوان گروه‌های هدف در تاریخ‌نگاری)... مردمی که در گذشته موضوعات تحقیق بودند تبدیل به عاملان تحقیق و کنش خود می‌شوند.^{۲۲}

یکی دیگر از هدف‌های فمینیست‌ها ارائه یک تاریخ‌نگاری فمینیستی از گذشته است. تاریخ‌نگاری فمینیستی به عنوان رویکردی بی‌تفاوت، بی‌طرف و غیر جانب‌دارانه به گذشته است که در مقابل دید همگان و جدای از ناظران و شناسنده‌ها باید وجود داشته باشد. به لحاظ ارزشی قید بی‌طرف بودن، مبین جنبه غیر جانب‌دارانه است تا بر این نکته اصرار ورزد که محققان و تاریخ‌نگاران نباید در موضوع بررسی و تحقیقات تاریخی منافی داشته باشند، بلکه آنها فقط بیانگر شواهد و قرائن تاریخی هستند.

نقش جنسیت در تاریخ‌نگاری

ادعای اصلی فمینیست‌ها در زمینه تاریخ این است که علم تاریخ و تاریخ‌نگاری محصول عقل مردانه است و اگر در گذشته ممکن شده بود که تاریخ و تاریخ‌نگاری را عقل زنانه به بار آورد، سرنوشت این علم به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. علم تاریخ مثل سایر علوم از این قاعده مستثنا نیست که شرایط اجتماعی از جمله جنسیت در آن تأثیر دارد. ادبیات تاریخ و تاریخ‌نگاری، ادبیات مردمحور است. فمینیست‌ها معتقدند:

1. جنسیت در وهله اول، ممکن است در برخی از خطوط و روش‌های پژوهش تاریخی تأثیر داشته باشد و مورخان را در جهت خاصی سوق دهد.
2. جنسیت می‌تواند در پاسخ‌های مسائل مطرح در مطالعات تاریخی نیز تأثیر بگذارد.

مثلاً می‌تواند به صورت مختلفی در چگونگی بیان فرضیه‌ها تأثیر بگذارد.

3. جنسیت ممکن است در تأیید فرضیه‌های مورد بحث نیز دخیل باشند. در مورد قبل جنسیت در صورت‌بندی و چگونگی بیان فرضیه‌ها و گزینش فرضیه مورد نظر تأثیر داشت، ولی در این مورد، در تأیید و نحوه اثبات آنها مؤثر است.

4. گاهی جنسیت در گزینش مسائل علمی که به تبیین یا بررسی نیازمندند، تأثیر دارد. معمولاً دانشمندان مسائلی را برای تبیین بر می‌گزینند که توجه آنها را جلب می‌کند، جنسیت می‌تواند در تعیین این مسائل نقش داشته باشد.^{۳۳}

تاریخ‌نگاران فمینیست سه رویکرد را برای تغییر دیدگاه‌های ما به گذشته اختیار کرده‌اند. نخست آنان روش‌ها و مقوله‌ها، به ویژه مفهوم دوره‌بندی را باز تعریف می‌کنند؛ برای نمونه پژوهشگر عصر نوزایی، جون کلی - کدل با مشاهده هزینه‌های پرداخت شده از سوی زنان در دوره‌ای که قبلاً پیشرفته تصور می‌شد، نظریه‌ای جدید درباره پیشرفت اجتماعی ساخت. به همین روال مطالعات نانسی کات درباره اروپا و امریکای قرن نوزدهم با ارائه اطلاعات جدید درباره اهمیت دیالکتیک فرهنگی مذکر / مؤنث عصر ویکتوریا تصورات ما را از فرهنگ سرمایه‌داری تغییر داد.

دوم، تاریخ‌نگاران فمینیست برای رد کردن حرف‌های کلیشه‌ای درباره سرنوشت زن، به موازات جنس، بر طبقه و نژاد به عنوان یک مقوله تحلیل متمرکزند. آنها پرسش‌های دیگری درباره موقعیت و نقش زنان در دوره‌ها و مکان‌های خاص را جانشین مقوله یاد شده می‌کنند.

سرانجام، تاریخ‌نگاران فمینیست درک همگان را از تغییرات اجتماعی و اینکه چگونه با جدا شدن حوزه‌های خانگی و عمومی از هم، زنان کنترل بر تولید، دارایی و شخص خودشان را از دست دادند، دگرگون کردند. فمینیست‌ها خوشبینانه بر این باورند که تصاحب ذهنی تاریخمان هر طور باشد به یک آگاهی زنانه جمعی منتهی خواهد شد. مارشا وستکت بر این عقیده است که هرگونه مطالعه تاریخ زنان، به ویژه اگر ثبت آن از رهگذر آگاهی خود زنان صورت گیرد، روح و تاریخ را به هم خواهد پیوست.^{۳۴}

محورهای تاریخ‌نگاری فمینیستی

مطالعات فمینیستی در مورد تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌تواند بر شش حوزه جداگانه متمرکز شود:

1. زنان در مؤسسات، انجمن‌ها، مراکز آموزشی و تحقیقی تاریخ و تاریخ‌نگاری چه جایگاهی دارند و موانع ورود، ابقا و پیشرفت آنان چیست؟ آیا ورود زنان به رشته‌های مرتبط به تاریخ و تاریخ‌نگاری دارای سهمیه و درصد خاصی است؟ محدود کردن زنان در هر یک از رشته‌های مرتبط به تاریخ و تاریخ‌نگاری چه عواقبی را برای محتوای تاریخ به دنبال دارد؟
2. آیا روش‌های مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری جنس‌گرا یا مردمحور هستند؟ از چه لحاظ؟ آیا اینها صرفاً سوء کاربرد هستند یا روش‌های مطالعات تاریخی، خود دستور کاربردی برای کاربرد جنس‌گرایانه تدارک دیده‌اند؟
3. سکوت‌ها و تحریف‌های جنس‌گرا یا مردمحور چه جایگاهی در نتایج مطالعات تاریخی دارند؟ چگونه نگرش‌ها و تعصبات مردانه بر منطق تحقیقات تاریخی تأثیر می‌گذارند؟ آیا این سکوت‌ها و تحریف‌های احتمالی جنس‌گرا و مردمحور در تحقیقات تاریخی فقط تاریخ و تاریخ‌نگاری نامعتبر را به همراه داشته است یا بدتر از این، موجب پیدایش یک علم تاریخ و تاریخ‌نگاری استاندارد هم شده است؟
4. چگونه الگوها و مفاهیم جنسیتی رایج در مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری، موجب می‌شوند تا مورخان و تاریخ‌نگاران، وصف‌هایی را در باب روابط اجتماعی گذشته تحریف کنند؟
5. چگونه مفاهیم محوری مطالعات تاریخی به صورت مفاهیمی به نفع ارزش‌ها و علایق مردان در آمدند؟
6. آیا آموزش‌های رسمی و مرسوم در تشدید این مشکلات سهیم‌اند؟

تاریخ‌نگاری در تاریخ اسلام

تاریخ‌نگاری در جهان اسلام به مفهوم خاص از قرن دوم هجری و در اوج حکومت امویان آغاز شد و از همان روزگار بر این آثار کمابیش عنوان تاریخ اطلاق گردید. سپس در ابتدای قرن سوم تک‌نگاری‌های تاریخی همچون *اخبار زیاد بن ابیه* از هشتم بن عدی (206 هـ)، *اخبار العباس* از هشام کلبی (206 هـ)، *اخبار المنافقین و اخبار ابی طالب و ولده* از مدائنی (215 هـ) به تکامل رسید.^{۲۵} در این دوره تاریخ‌نگاری به عنوان یک کار سازمان یافته تحول یافت. بررسی تاریخ تاریخ‌نگاری در تاریخ اسلام حاکی از سیطره یک نگرش کاملاً مردانه بر سرتاسر این تاریخ‌نگاری است. همان‌طور که در تعریف تاریخ از اصطلاحات و عباراتی استفاده شده است که حکایت از سیطره نگرش مردانه بر تاریخ‌نگاری اسلامی دارد.^{۲۶}

نتایجی که از یک بررسی اجمالی بر تاریخ‌نگاری‌های موجود در اسلام به دست می‌آید. عبارت‌اند از: 1. کسانی که در جهان اسلام در آفرینش تاریخ‌نگاری اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، همگی مرد بوده‌اند. 2. مباحث مربوط به زنان در تاریخ‌نگاری اسلامی یا اساساً طرح نشده‌اند یا تنها در حواشی و در کنار فعالیت‌های مردان مطرح شده‌اند. 3. مردانی که تاریخ‌نگاری اسلامی را خلق کرده‌اند، به ویژه کسانی که موقعیت بهتری در این رشته داشته‌اند، از ابن داوود دینوری (282 هـ)، یعقوبی (284 هـ) و طبری (310 هـ) گرفته تا ابن مسکویه (421 هـ)، ابن اثیر (630 هـ)، ابن کثیر (774 هـ) و ابن خلدون (808 هـ) اساساً توجهی به نقش زنان نداشته‌اند.

داده‌هایی که نخستین ادعای ما را تأیید می‌کنند، با مروری بر آثار تاریخی به جا مانده در فرهنگ و تراث اسلامی به آسانی به دست می‌آیند. با مرور در فرهنگ و تراث اسلامی با هیچ زنی به عنوان مورخ وقایع تاریخی روبه‌رو نمی‌شویم. افزون بر این، تقریباً در سراسر تاریخ اسلام، هیچ‌زنی در مقام معلمی یا استادی در مدارس و مکاتب تاریخی مدینه، بصره و کوفه، شام و اندلس^{۲۷} حضور نداشته است. حتی اگر گاهی زنی در سلسله راویان یک

سند تاریخی قرار می‌گرفت، به خاطر زن بودنش، نقلش در حواشی تاریخ‌نگاری‌ها جای داده می‌شد؛ برای نمونه به این نکته توجه کنید که در برخی از آثار^{۲۸} که در باب شرح حال صحابه پیامبر یا راویان نگاشته شده، فصلی مستقل در انتهای کتاب به راویان زن اختصاص یافته است. این طبیعی است که تعداد این زنان به مراتب کمتر از مردان است. جالب توجه اینکه حتی فهرست زنان راوی در این آثار مستقل از فهرست مردان است. افزون بر این، در صحت و سقم روایات راویان زن نسبت به روایات راویان مرد دقت بیشتری به عمل می‌آمده است.

اما اثبات ادعای دوم، به ماهیت تاریخ و تاریخ‌نگاری در جهان اسلام باز می‌گردد. از آنجا که ماهیت تاریخ‌نگاری در جهان اسلام اساساً تاریخ آمد و شد حاکمان و پادشاهان و جنگ‌های آنان است و این دو، اموری کاملاً مردانه هستند. فعالیت‌های زنان در تاریخ گذشته، اگر وجود داشته، صرفاً در حاشیه این آمد و شد و جنگ‌ها بیان شده است. سرانجام اینکه مردانی که در تاریخ‌نگاری‌های اسلامی موقعیت برجسته‌ای داشته‌اند، اساساً با فکر و فعالیت زنان مخالف بوده‌اند. از عبارات‌های مورخان اسلامی که در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، نوعی بی‌توجهی به زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه فهمیده می‌شود و در آن موارد کمیابی هم که نقش زنان در وقایع تاریخی مورد بحث قرار می‌گیرد،^{۲۹} نقش آنان در هرم قدرت نادیده گرفته شده است.

نگرش زنانه به تاریخ‌نگاری‌های مطرح در فرهنگ جوامع اسلامی، از بررسی‌های نقادانه پیشفرض‌های کلی تاریخ‌نگاری‌های سنتی در فرهنگ و تراث اسلامی می‌تواند پدید بیاید. برداشت عامه مسلمانان از آموزه‌های دینی در مورد عدم اختلاط زن و مرد سبب شده است، زنان به عنوان کاتب، گزارشگر و سیره نویس، کمتر به کار گرفته شود و این خود باعث عدم شکل‌گیری تاریخ‌نگاری زنانه شده است. حاکمان نیز معمولاً تمایل به آن داشته‌اند که مورخان و کاتبان همگی از مردان باشند تا هنگام ضرورت بتوانند در انجام کارهای دیگر از آنها استفاده کنند. در این میان کم‌سواد یا بی‌سواد زنان در گذشته، در به کارگیری یا تمایل زنان به تاریخ‌نگاری بی‌تأثیر نبوده است.

نقد و بررسی

تاریخ‌نگاری فمینیستی ارائه شده قطعاً فمینیستی است، چون بر عقاید فمینیستی متکی است و این عقاید قطعاً به عنوان چارچوبی، فرایند تاریخ‌نگاری را هدایت می‌کند. به لحاظ روشی تاریخ‌نگاری فمینیستی از تاریخ‌نگاری سنتی قطعاً متمایز است. از آنجا که فمینیست‌ها خود را قربانی صحنه تاریخ و تاریخ‌نگاری‌های سنتی و رسمی تلقی می‌کنند، حساسیت بیشتری به مظاهر ناپیدای تبعیض و تحقیر علایقشان از خود نشان می‌دهند، لذا حضور آنها و تحلیل‌های انتقادی‌شان توان تاریخ و تاریخ‌نگاری‌های موجود را در ارائه توصیفی با نقض و ابرام کمتر نسبت به گذشته، بالا می‌برد.

اگر چه فمینیست‌ها پاره‌ای از موارد معرفت را مطرح کرده‌اند که تأثیر جنسیت در آنها مشهود است، ولی ادعای کلی آنها را اثبات نمی‌کند.

به نظر فمینیست‌ها، فاعلان شناسا خطاپذیر و سیاق‌مندند. مراد از سیاق‌مندی فاعل شناسا این است که زمینه و بافت اجتماعی در معرفت تأثیر می‌گذارد و حقیقتی که انسان بدان دست می‌یابد در واقع از این زمینه متأثر است. در نتیجه حقیقت هم سیاق‌مند می‌شود و از زمینه‌ای به زمینه دیگر تفاوت می‌یابد. بدیهی است که این دیدگاه به نسبت‌گرایی می‌انجامد.^{۳۰} در اینکه اوضاع و احوال اجتماعی در معرفت بشری تأثیر می‌گذارد، شکی نیست، اما اینکه حقیقتی که انسان با این معرفت به آن دسترسی پیدا می‌کند، سیاق‌مند است، و در واقع حقیقت نسبی می‌شود، مناقشه برانگیز است.

تاریخ‌نگاری زنانه آرزوی این فمینیست‌هاست که از روش‌شناسی قومی بیشتر برای تمرکز بردغدغه‌های شخصی و روزمره زنان استفاده کند تا تمرکز بر ساختار اجتماعی. به نظر آنان تاریخ‌نگاری فمینیستی باید از پذیرش این امر آغاز کند که تجربه زیسته و شخصی زیربنای همه رفتارها و اعمال اجتماعی است.^{۳۱}

برای اصلاح نقش مردم‌محور در تاریخ‌نگاری‌ها که تا این حد جدی است، صرفاً اضافه کردن ملاحظات در باب کاری که زنان انجام داده‌اند، یا در مورد دنیا‌های نمادینی که ساخته‌اند یا درباره انواع اعمال قدرت آنها در محیط‌های خانگی و غیر آن، کافی نیست.

اقدام اساسی‌تر آن است که از کار، قدرت یا حوزه خانوادگی یا خصوصی، هم بر حسب مناسبات خود اینها و هم در ارتباط با زندگی همگانی، تصویر جدیدی ارائه شود. به رغم پیشرفت‌های روشن، از فرصت‌هایی که تاریخ اجتماعی برای به زیر سؤال بردن فرضیات زیربنایی حاصل از تحقیقات تاریخی در این رشته به دست داده، استفاده چندانی به عمل نیامده است. صرف تنوع موضوعات و عناوین مورد پیگیری مورخان امروزی خود مشوق بررسی دقیق فرضیات نظری این رشته است. اگر تاریخ خانواده، تاریخ شهرنشینی، تاریخ زنان و تاریخ شرایط محیطی همگی حوزه‌های معتبری برای تحقیق باشد، در آن صورت معیارهای انتخاب این یا آن حوزه برای تحقیق کدام است؟ هر یک از این گرایش‌ها چگونه موجد حوزه یا زمینه اجتماعی خاصی می‌شود؟ آیا هدف‌های تحقیق در هر یک از این گرایش‌ها با هم مرتبط است؟ آیا با هم تناقض دارد؟ آیا می‌توان به نوعی آنها را به عنوان تاریخ عمومی با هم یکجا گرد آورد؟ این سؤالات تنها شروع یک بررسی نظری درباره تاریخ اجتماعی محسوب می‌شود، که وجود آن امروزه بسیار ضروری به نظر می‌رسد.^{۳۳}

و سرانجام اینکه فمینیسم تاریخی از چندین جهت با بیشتر تاریخ‌نگاری‌ها تفاوت دارد: نخست آنکه فمینیسم تاریخی یک مطالعه میان رشته‌ای که نه تنها مورخان، بلکه جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، زیست‌شناسان، اقتصاددانان، عالمان علوم سیاسی و دیگر دانشمندان علوم انسانی را نیز در بر می‌گیرد. فمینیست‌های تاریخی را باید محققان خلاق به شمار آورد که خودشان را بیشتر فعالان سیاسی و سخنگویان زنان به شمار می‌آورند. دوم آنکه فمینیست‌های تاریخی مانند فمینیست‌های دیگر فقط بخشی از کوشش‌هایشان را در جهت بسط رشته اصلی‌شان یعنی فمینیسم تاریخی به کار می‌بندند. چیزی که برای همه فمینیست‌های تاریخی اهمیت اساسی دارد، رشد یک فهم انتقادی از گذشته و تاریخ است تا از این طریق، اجتماع امروزی دگرگون شده و در مسیریابی عادلانه‌تر و انسانی‌تر قرار گیرد. سوم آنکه همه مورخان از استفاده نظریه‌های فمینیستی در مطالعات و تحقیقات تاریخی خود اکراه دارند، بعضی به این دلیل که فمینیسم تاریخی

بسیار نو و تندرو است، پاره‌ای به این دلیل که بسیاری از بنیان‌گذاران فمینیسم تاریخی مورخ نیستند، و بعضی دیگر به این دلیل که در مورد اعتبار علمی تحقیقاتی که در ارتباط با فعالیت‌های سیاسی انجام گرفته است، تردید دارند. چهارم اینکه فمینیسم تاریخی در هیچ یک از مکاتب تاریخی و تاریخ‌نگاری‌ای که تاکنون شناخته شده‌اند جای نمی‌گیرد. یکی از نتایج این نگرش برای تاریخ‌نگاری این می‌تواند باشد که می‌تواند مرزهای نفوذناپذیری را که تاکنون میان این مکاتب وجود داشته از میان بردارد. فمینیسم تاریخی می‌تواند، افزون بر نزدیک کردن تفاسیر گوناگون این مکاتب تاریخی از تاریخ، آنها را در یک چهارچوب و نظریه تاریخی به گونه‌ای کارآمد ترکیب کند.

جمع‌بندی

این مقاله با این پرسش آغاز شد که نقدهای وارد بر مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری‌های سنتی، از منظر فمینیست‌ها کدام‌اند و علم تاریخ و تاریخ‌نگاری فمینیستی چگونه علمی خواهد بود. پس از تعریف فمینیسم معرفت‌شناسانه، بررسی ویژگی‌های آن و مروری بر ادعای آنان، به بررسی فلسفه علم فمینیستی پرداخته شد. نتیجه این دو بحث این شد که زنان نیز باید به جهان هستی، چه جهان بیرون و چه جهان درون نگاه عالمانه کنند. طبق ادعای فمینیسم معرفت‌شناسانه، تاکنون فقط مردان به جهان نظر کرده‌اند، و به علوم پرداخته‌اند، حالا زنان نیز باید این کار را انجام دهند.

انتقاد به علم تاریخ سنتی و بازسازی علم تاریخ و تاریخ‌نگاری بر اساس ایده‌های فمینیست‌های معرفت‌شناس، بحث بعدی مقاله بود. پاره‌ای از نقدها عبارت بودند: 1. همه مورخان سابق مرد بوده‌اند. مردان به علت برخورداری از موقعیت‌های اجتماعی اساسی مانع رشد زنان مورخ شده‌اند. 2. موقعیت زنان در گذشته و گزارش‌های تاریخی طبیعی نیست. 3. فمینیست‌ها جدایی محقق را از موضوع تحقیق به شدت نقد می‌کنند. آنان معتقدند این ایده ریشه در جدایی خرد و احساس و تولید علم مردم‌محور دارد.

تاریخ‌نگاری فمینیستی نیز چیزی است که در مورد گذشته زنان، به وسیله آنان و برای

آنها نه دربارهٔ آنان انجام می‌گیرد. بنابراین تاریخ‌نگاری فمینیستی متمرکز بر عرصهٔ وضعیت زنان در گذشته است. بر این اساس تاریخ‌نگاری فمینیستی به عنوان رویکردی بی‌تفاوت، بی‌طرف و غیر جانب‌دارانه به گذشته مطرح شد که در مقابل دید همگان و جدای از ناظران و شناسنده‌ها باید به وجود آید.

سرانجام هم به وضعیت تاریخ‌نگاری اسلامی از منظر فمینیستی اشاره شد. نتایجی که از یک بررسی اجمالی بر تاریخ‌نگاری‌های موجود در جهان اسلام به دست می‌آید، عبارت‌اند از: 1. کسانی که در جهان اسلام در آفرینش تاریخ‌نگاری اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، همگی مرد بوده‌اند؛ 2. مباحث مربوط به زنان در تاریخ‌نگاری اسلامی یا اساساً طرح نشده‌اند یا تنها در حواشی و در کنار فعالیت‌های مردان مطرح شده‌اند؛ 3. مردانی که تاریخ‌نگاری اسلامی را خلق کرده‌اند، به ویژه کسانی که موقعیت بهتری در این رشته داشته‌اند، اساساً توجهی به نقش زنان نداشته‌اند.

به طور خلاصه با طرح فمینیسم معرفت‌شناسانه می‌توان ادعا کرد که هنوز فمینیسم در بین مسلمانان به صورت روش‌مند شناخته نشده است. ترجمه پراکنده مقالات فمینیستی قدم مثبتی است، اما به تنهایی نمی‌تواند موجبات شناخت همه جانبه فمینیسم را فراهم کند به همین دلیل زنان مسلمان برای بازیابی هویت تاریخی خود نیازمند مطالعاتی گسترده، روش‌مند و ژرف هستند.

پی‌نوشت‌ها

1. مارک، پستر، فوکو و نظریه عدم استمرار در تاریخ، *تاریخ معاصر ایران*، ش 1، بهار 1376، ص 66.
2. دایرة المعارف روتلیج، *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندق، (قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1382).
3. دیکشنری جامعه شناسی آگسفورد.
4. محمدتقی ایمانی، *مبانی پارادایمی روشهای کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*، (قم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1385)، ص 416.
5. *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ص 40.
6. جرج ریتز، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: انتشارات علمی، 1377) ص 470.
7. محمدتقی ایمانی، *پیشین*، ص 427.
8. *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ص 44.
9. مگی هام و سارا گمبل، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران، (تهران: توسعه، 1382) ص 389.
10. ر. ک: *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ص 223.
11. ر. ک: *همان*، ص 228.
12. ایولین ریو، *فمینیسم و مردم‌شناسی*، ترجمه افشنگ مقصودی، (تهران: گل آذین، 1384).
13. ر. ک: *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ص 55-57.
14. ر. ک: سایر، *آندرو، روش در علوم اجتماعی: رویکردی*

- رئالیستی، ترجمه عمادالدین افروغ، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1385).
15. هبه رئوف، *مشارکت سیاسی زن، دیدگاهی اسلامی*، ترجمه محسن آرمین، (تهران: نشر قطره، 1377) ص 29.
16. محمدتقی ایمانی، *پیشین*، ص 418.
17. *همان*، ص 432.
18. هگی هام و سارا گمبل، *پیشین*، ص 419.
19. «تاریخ اجتماعی: رویکردهای نوین به مطالعات تاریخی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ششم، پاییز و زمستان 1386.
20. همان طور که فمینیسم معرفت‌شناسانه درصدد است جهان را با دیدگاه متمایز زنانه بشناسد.
21. محمدتقی ایمانی، *پیشین*، ص 429.
22. نورمن بلیکی، *طراحی پژوهشهای اجتماعی*، ترجمه حسن پاشیانی، (تهران: نشر نی، 1384) ص 78.
23. *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ص 48.
24. مگی هام و سارا گمبل، *پیشین*، ص 209.
25. برای آگاهی بیشتر ر. ک: صادق سجادی و هادی عالم زاده، *تاریخنگاری در اسلام*، (تهران: سمت، 1375).
26. در تعریف تاریخ آورده‌اند، «تاریخ یعنی معلوم کردن احوال انبیا و امامان و فرمانروایان و وزرا و خلفا و حوادث بزرگ مانند جنگها و فتوحات بر حسب زمان». (ر. ک: *تاریخنگاری در اسلام*، فصل اول).
27. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: *تاریخنگاری در اسلام*، فصل سوم.
28. محمدبن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمدعبدالقادر عطا (بیروت):

دارالکتب العلمیه، 1410 ق) ج 8، ص؛ عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق علی محمد معوض، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415) ج 7، ص؛ ابن عبدالبر قرطبی، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق محمد معوض، (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415، ج 4، ص؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق الشیخ عادل احمد بن عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415، ج 8، ص .

29. مثل نقش عایشه و اسماء بنت عمیس از بسیاری از وقایع صدر اسلام، نقش نسیمه در جنگ احد، و نقش صفیه عمه پیامبر در حفاظت از شهر مدینه هنگام جنگ احزاب (خندق).

30. ر.ک: *فمینیسم و دانشهای فمینیستی*، ص 57.

31. مگی هام و سارا گمبل، *پیشین*، ص 419.

32. مارک پستر، *پیشین*، ص 70.

منابع

- ابوت، پاملا و والاس، کالر، *درآمدی بر جامعه‌شناسی فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، 1376.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة في تمييز الصحابة*، تحقیق الشیخ عادل احمد بن عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق.
- ایمانی، محمدتقی، *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388.
- اندرو، سایر، *روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی*، ترجمه عمادالدین افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1385.
- بلیکی، نورمن، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، 1384.
- دایرة المعارف روتلیج، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1382.
- رئوف، هبه، *مشارکت زن، دیدگاهی اسلامی*، ترجمه محسن آرمین، تهران، نشر قطره، 1377.
- ریتزر، جرج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، 1377.
- رید، ایولین، *فمینیسم و مردم‌شناسی*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران، گل‌آذین، 1384.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، 1375.
- ابن اثیر، عزالدین، *اسد الغابة في معرفة الصحابة*، تحقیق علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب

- العلمیه، 1415 ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410 ق.
- مکالا، باین، *بنیادهای علم تاریخ، چستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، 1387.
- قرطبی، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415 ق.
- کافی، مجید، «گذری بر فمینیسم ایرانی»، *مجموعه مقالات همایش اسلام و فمینیسم*، ج 2، مشهد، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه فردوسی، 1379.
- پستر، مارک، «فوکو و نظریه عدم استمرار در تاریخ»، *تاریخ معاصر ایران*، ش 1، بهار 1376.
- موسی پور، ابراهیم، «تاریخ اجتماعی: رویکردهای نوین به مطالعات تاریخی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش 6، پاییز و زمستان 1386.
- هام، مگی و سارا گمبل، *فرهنگ نظریه های فمینیستی*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران، تهران، توسعه، 1382.

Marshal, G (1998) Oxford Dictionary of Sociology, (ed)
 England: Oxford University press.